

یکی از مسائل اساسی انقلاب

بی شک مسئله کلیدی هر انقلابی مسئله قدرت دولتی است. اینکه کدام طبقه قدرت را در دست گیرد، تعیین کننده هر چیزی است. وقتی که دیلو نارودا، این روزنامه حزب عمده حاکم در روسیه، اخیراً (شماره ۱۴۷) گله و شکایت سر داده است که بخاطر دعوی بر سر قدرت، مسائل مجلس مؤسسان و نان به فراموشی سپرده شده‌اند، این سوسیالیست رولوسیونرها بایستی پاسخ خویش را چنین دریافت کرده باشند: «خود را ملامت کنید. چرا که این تزلزل و بی تصمیمی حزب شما است که بیش از همه برای «جفتک چارکش وزارتی»، به تعویق انداختن نامحدود مجلس مؤسسان، خرابکاری برنامه ریزی شده و مورد توافق بین سرمایه داران در امر انحصار غله و تهیه نان برای مملکت، قابل سرزنش است».

مسئله قدرت طفره رفتنی نیست و نمی تواند نادیده گرفته شود، چرا که این مسئله کلیدی تعیین کننده هر امری در رشد انقلاب، سیاست داخلی و خارجی آن می باشد. این یک واقعیت مسلم است که ۶ ماه از انقلاب ما بخاطر تزلزل روی مسئله قدرت «تلف شده» است؛ این واقعیت حاصل سیاست متزلزل اس آر‌ها و منشویکها است. سرانجام، خط مشی متزلزل این احزاب به وسیله موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی و بی ثباتی اقتصادی آنها در مبارزه بین کار و سرمایه تعیین گردید.

تمام مسئله در شرایط کنونی بر سر اینست که آیا دمکراتهای خرده بورژوا در طی این ۶ ماه بزرگ و فوق العاده پر ماجرا چیزی آموخته‌اند. اگر نه انقلاب از دست رفته است و تنها یک قیام پیروزمندانه پرولتاریاست که می تواند آنرا نجات دهد. اگر آنها چیزی آموخته‌اند بایستی امر استقرار یک قدرت استوار و با ثبات به فوریت آغاز گردد.

تنها وقتی که قدرت آشکارا و بی قید و شرط متکی بر اکثریت اهالی باشد می تواند در طول یک انقلاب توده‌ای یعنی انقلابی که مردم، اکثریت کارگران و زحمتکشان را به حرکت می آورد، پایدار بماند. تاکنون در روسیه قدرت دولتی عملاً در دست بورژوازی که مجبور به دادن امتیازات مشخصی (که آن هم فردای همان روز پس بگیرد)، به وعده و وعید دادن (که از انجام آنها قاصر است) و به جستجو کردن انواع بهانه‌ها به منظور پوششی بر سلطه‌اش (فقط بدین منظور که مردم را با یک نمایش «ائتلاف صادقانه» اغفال نماید) و غیره و غیره بوده است، باقی مانده است. در حرف ادعا می کند که دولتی خلقی، دمکراتیک و انقلابی می باشد، ولی در عمل دولتی ضد خلقی، غیردمکراتیک، ضدانقلابی و بورژوائی می باشد. این تضادی است که تاکنون وجود داشته و منشاء تزلزل و بی ثباتی کامل در دولت و «جفتک چارکش وزارتی» که اس آر‌ها و منشویکها با چنین شور قابل تأسفی (البته برای مردم) درگیر آن بوده‌اند، می باشد.

در اوائل ۱۹۱۷ من در پیامی به کنگره سراسری شوراهای* خاطرنشان ساختم که یا شوراهای متفرق خواهند گشت و با مرگی ننگین از بین می روند، یا باید تمام قدرت به آنها منتقل شود. حوادث ژوئیه و اوت قاطعانه این سخن را تأیید نمودند. این مهم نیست که نوکران بورژوازی – پوترسف، پلخائف و دیگران که از «بسط دادن پایه‌های» قدرت تفویض عملی آنرا به اقلیتی محدود از مردم، یعنی بورژوازی یا استثمارگران در نظر داشتند – به چه دروغهایی متوسل شوند، تنها قدرت شوراهای که آشکارا متکی بر اکثریت مردم باشد می تواند پایدار بماند.

* مراجعه نمایید به صفحات ۱۹-۱۷ جلد ۲۵ مجموعه آثار لنین.

تنها قدرت شوراها می تواند پایدار بوده و حتی در طوفانی ترین لحظات طوفانی ترین انقلاب سرنگون نشود. تنها این قدرت است که می تواند رشد مداوم و وسیع انقلاب و مبارزه مسالمت آمیز احزاب را در درون شوراها ضمانت کند. تا زمانی که این قدرت مستقر شود، بطور اجتناب ناپذیری بی تصمیمی، بی ثباتی، تزلزل، «بحرانهای قدرت» بی پایان، نمایش مضحک جفتک چارکش وزارتی و طغیانها از چپ و راست، وجود خواهند داشت.

در هر حال شعار «قدرت به دست شوراها» بارها، اگر نه در اکثر موارد، به مفهوم کاملاً نادرست «کابینه احزاب در اکثریت شوراها» برداشت شده است. ما مایلیم که با تفصیل بیشتری این تصور نادرست را مورد بررسی قرار دهیم.

«کابینه احزاب در اکثریت شوراها» به مفهوم تعویض وزراء، در حالی که کل ماشین دولتی کهن دست نخورده باقی می ماند، می باشد - یک دستگاه کاملاً بوروکراتیک و کاملاً غیردمکراتیک که توان انجام اصلاحات جدی، حتی از نوع اصلاحاتی که در برنامه اس آر ها و منشویکها آمده را ندارد.

«قدرت به دست شوراها» به معنی دگرگونی رادیکال در کل ماشین دولتی کهن، یعنی دستگاهی بوروکراتیک که مانع هر امر دمکراتیکی می گردد، می باشد. به عبارت دیگر امحاء این ماشین و جایگزین کردن آن با یک دولت خلقی جدید، یک دستگاه واقعاً دمکراتیک متعلق به شوراها، یعنی اکثریت متشکل و مسلح مردم - کارگران، دهقانان و سربازان. این شعار به این معنی است که به مردم اجازه دخالت مستقل و آزاد نه تنها در انتخابات نمایندگان بلکه همچنین در اداره دولت، در اجرای اصلاحات و دیگر تغییرات داده شود.

برای اینکه این اختلاف روشن تر و مفهوم تر گردد خوب است که اعتراف ارزشمندی را که چندی پیش در دیلو نارودا، روزنامه حزب حاکمه اس آر ها درج گردیده بود، بخاطر بیاوریم. در آنجا آمده بود که **حتی** در آن وزارتخانه‌هایی که در دست وزرای سوسیالیست قرار داشت (این در زمان ائتلاف رسوا با کادتها، وقتی که برخی از منشویکها و اس آر ها وزیر بودند نوشته شده بود)، کل دستگاه اداری بدون تغییر باقی مانده و مانع کار بود.

این کاملاً قابل درک است. تمام تاریخ کشورهای بورژوا - پارلمانی و همچنین تا حدود زیادی کشورهای مشروطه بورژوایی، مبین این است که تعویض وزراء در مقابل این واقعیت که کنترل اصلی امور اداری در چنگ ارتش عظیم مأمورین دولتی می باشد، اهمیت ناچیزی دارد. این ارتش در هر حال سراپا غیردمکراتیک بوده و از طریق هزاران و میلیونها رشته با زمینداران و بورژوازی ارتباط داشته و کاملاً وابسته به آنها است. این ارتش در جوی از روابط بورژوایی محصور بوده و فقط از این فضا تنفس می کند. این ارتش به شیوه‌ای متحجر و راکد تنظیم گشته و از رهایی خویش از این جو عاجز می باشد. فقط به شیوه قدیم قادر است فکر، حس و یا عمل کند. بندگی مقام و امتیازات مشخص خدمات «مدنی» این ارتش را مقید نموده؛ افشار بالایی این ارتش از برکت بانکها و سهام کاملاً اسیر سرمایه مالی بوده و تا حد معینی به صورت عامل و وسیله نفوذ و منافع آن عمل می کند.

این بزرگترین توهم، بیشترین خودفریبی و مردم فریبی خواهد بود اگر که سعی شود فرمهایی از قبیل الغاء بلاعوض املاک بزرگ ارضی و یا انحصار غله و غیره، به وسیله این دستگاه دولتی انجام گردد. این دستگاه می تواند در خدمت بورژوازی جمهوریخواه و ایجاد یک جمهوری در شکل «سلطنت بدون سلطان»، همچون جمهوری سوم فرانسه، قرار گیرد، لیکن مطلقاً قادر به انجام فرمهایی که حقوق سرمایه را، حقوق «مالکیت مقدس خصوصی» را بطور جدی حتی تحدید کند، نخواهد بود، چه رسد به آنکه آنها را براندازد. به همین دلیل است

که در تمام انواع کابینه‌های «ائتلافی» که با شرکت «سوسیالیست‌ها» تشکیل می‌گردد، این سوسیالیست‌ها، حتی با وجود افراد کاملاً صادق در بینشان، در عمل به زینت بی مصرف و یا پرده استتاری بر دولت بورژوازی، به برق‌گیری که جریان خشم رعد آلود مردم را از دولت منحرف می‌کند و به ایزاری در دست دولت برای فریب مردم تبدیل می‌شوند. این همان چیزی است که برای لوئیس بلان در ۱۸۴۸ و دهها بار در فرانسه و انگلیس هنگامی که سوسیالیست‌ها در کابینه بورژوازی شرکت کردند اتفاق افتاد. و نیز چرنف‌ها و تسره‌تلی‌ها که گرفتار همین بلا در ۱۹۱۷ هستند. و مادامی که سیستم بورژوایی پابرجاست، و تا زمانی که ماشین دولتی کهنه و بوروکراتیک بورژوائی دست نخورده باقی بماند، چنین بوده و خواهد بود.

شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان از ارزش ویژه‌ای برخوردارند، چرا که یک نوع جدید از دستگاه دولت را که بطور غیرقابل قیاسی عالی تر و دمکراتیک تر می‌باشد، نمایندگی می‌کنند. اس‌آرها و منشویک‌ها به هر کار ممکن و غیرممکنی دست زده‌اند تا شوراهای (به ویژه شورای پتروگراد و شورای سراسری روسیه یعنی کمیته اجرائی مرکزی) را به محافل بی مصرف لفاظی تبدیل کنند که زیر پوشش «کنترل»، فقط مشغول تنظیم قطعنامه‌ها و پیشنهادات بیهوده‌ای هستند که دولت آنها را با تحویل لبخندی مهربانانه و مؤدبانه به بایگانی می‌سپارد. به هر رو، «نسیم فرح بخش» ماجرای کورنیلوف که وعده یک طوفان واقعی را می‌داد، برای زدودن موقت هر آنچه که در شوراهای کهنه و پوسیده بود، و برای نمایش عظمت، قدرت و شکست ناپذیری ابتکار عمل توده‌های انقلابی، کافی بود.

بگذارید که شکاکین از این نمونه تاریخی بیاموزند. بگذارید آنهایی که می‌گویند: «ما هیچ دستگاهی نداریم که آن را جایگزین دستگاه دولتی کهن که قطعاً متمایل به دفاع از بورژوازی بود نماییم» از خود شرم کنند. چرا که چنین دستگاهی که همانا شوراهای می‌باشد، وجود دارد. از ابتکار عمل و استقلال مردم واهمه نکنید. به تشکیلات انقلابی آنها ایمان داشته باشید، و آنگاه همان قدرت، عظمت و شکست ناپذیری کارگران و دهقانان را که با اتحاد و خشم شان در مقابل کورنیلوف به نمایش گذاشتند، در کلیه جوانب امور دولتی خواهید دید.

فقدان ایمان به مردم، ترس از پیشقدم شدن و استقلال آنها، وحشت از نیروی انقلابی آنها بجای حمایت همه جانبه و بلاشرط از آن - در اینجاست که رهبران اس‌آر و منشویک مرتکب بزرگترین خطاها شده‌اند. در اینجاست که ما به یکی از عمیق ترین ریشه‌های تردید، تزلزل و تلاشهای بی ثمر آنها در دمیدن جان تازه به کالبد پوسیده دستگاه بوروکراتیک دولتی کهن، پی می‌بریم.

نظری به جریان دمکراتیزه کردن ارتش در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، جریان وزارت چرنف، «حکومت» پالچینسکی و استعفای پشخونوف، روشن می‌سازد که آنچه ما در بالا گفتیم در هر قدم تأیید می‌گردد. از آنجا که اعتماد کاملی به سازمانهای منتخب سربازان وجود نداشت و اصل انتخاب افسران ارشد توسط سربازان کاملاً رعایت نمی‌شد، کورنیلوف‌ها، کالدین‌ها و افسران ضدانقلابی در رأس ارتش قرار گرفتند. این یک واقعیت است. هر کسی که چشمش را عمداً نبسته باشد، نمی‌تواند انکار کند که پس از ماجرای کورنیلوف، دولت کرنسکی همه چیز را به صورت گذشته‌اش رها کرده، و در واقع باعث تکرار ماجرای کورنیلوف می‌شود. انتصاب آلکسیف، «صلح» با کلمبووسکی‌ها، گاگارین‌ها، باگراشن‌ها و دیگر عمال کورنیلوف، ملایمت در مجازات کورنیلوف و کالدین، تمام اینها به روشنی ثابت می‌کنند که کرنسکی در واقع تکرار ماجرای کورنیلوف را باعث می‌گردد.

تجربه نشان داده است که هیچ راه وسطی وجود ندارد. یا تمامی قدرت به شوراهای منتقل و ارتش کاملاً دمکراتیزه می شود، و یا اینکه ماجرای کورنیلوف دیگری به وقوع می پیوندد.

و اما در مورد دوره وزارت چرنف چطور؟ آیا این دوره ثابت نکرد که هر قدم کمابیش جدی در جهت ارضای حقیقی نیازهای دهقانان، هر گامی در جهت نشان دادن اعتماد به دهقانان و به تشکیلات و اقدامات توده‌ای آنها، چه شور عظیمی را در میان آنها دامن می زند؟ به هر حال چرنف مجبور شد که حدود چهار ماه را به «چانه زدن» با کادتها و بوروکراتها بگذراند، که با پشت گوش اندازی و دسیسه چینی های مداوم او را سرانجام بدون آنکه به انجام کاری توفیق یابد، وادار به استعفا کردند. در نتیجه و در طی همین چهار ماه بود که زمینداران و سرمایه داران «بازی را بردند» - آنها املاک را حفظ کرده، فراخوان برای تشکیل مجلس مؤسسان را به تعویق انداخته، و حتی سرکوبهایی را علیه کمیته‌های ارضی آغاز کردند.

تجربه نشان داده است که هیچگونه راه وسطی وجود ندارد. یا تمامی قدرت مرکزی و محلی به شوراهای منتقل شده، و کلیه اراضی به فوریت و تا اتخاذ تصمیم از طرف مجلس مؤسسان به دهقانان واگذار می شود، و یا اینکه زمینداران و سرمایه داران جلوی هر قدمی را سد کرده، قدرت مالکین را به آنها بازگردانیده، دهقانان را به طغیان واداشته و جریان امر را به یک شورش بی نهایت قهرآمیز دهقانی می کشانند.

جریان مشابهی اتفاق افتاد، وقتی که سرمایه داران (به کمک پالچینسکی) هر اقدام کمابیش جدی جهت نظارت بر تولید را درهم شکستند، هنگامی که تجار مانع امر ایجاد انحصار غله شده و توزیع دمکراتیک و منظم غله و دیگر مواد غذایی را که تازه توسط پشخونوف شروع شده بود، متوقف نمودند.

آنچه امروزه در روسیه ضروری است، اختراع «رفرمهای جدید»، طرح ریزی «نقشه‌ها» برای تغییرات «جامع» و از این نوع نمی باشد. این شیوه‌ای است که سرمایه داران، پوترسفاها، پلخانفها، که فریادشان بر علیه «مطرح ساختن سوسیالیسم» و «دیکتاتوری پرولتاریا» بلند است، توسط آن وضعیت را - عمداً به نحوی کاذب - نمایش می دهند. در حقیقت اوضاع در روسیه به گونه‌ای است که مسائل و دشواریهای بی سابقه جنگ، خطر جدی و بی مانند نابسامانی اقتصادی و قحطی، خودشان راه رهایی را ارائه داده، و نه تنها رفرمها و سایر تغییرات را نشان داده‌اند بلکه وقوع شان را نیز به عنوان اموری مطلقاً ضروری به جلو انداخته‌اند. این تغییرات باید که از این قرار باشند: انحصار غله، کنترل بر تولید و توزیع، تحدید چاپ اسکناس، مبادله منصفانه غله با کالاهای صنعتی و غیره.

هر کسی معترف است که اقداماتی از این نوع و در این جهت اجتناب ناپذیر بوده، و هم اکنون در بسیاری از نقاط بطور همه جانبه‌ای به مرحله اجرا نیز گذاشته شده‌اند. امر اجرای آنها هم اکنون شروع شده است، ولی این امر در همه جا با کارشکنی و مقاومت سرمایه داران و زمینداران از طریق دولت کرنسکی (یک دولت کاملاً بورژوایی و بنیادریستی در عمل)، از طریق دستگاه بوروکراتیک دولت کهن و از طریق فشارهای مستقیم و غیرمستقیم سرمایه‌های مالی روسیه و «متفقین»، روبرو بوده و می باشد.

در گذشته‌ای نه چندان دور، ای. پرلیژایف در سوگ استعفای پشخونوف و اضمحلال قیمت‌های تثبیت شده و انحصار غله، در دیلو نارودا (شماره ۱۴۷) چنین نوشت:

«جرات و عزم راسخ آن چیزهایی هستند که دولتهای ما در هر ترکیبی که باشند فاقد آنها بوده‌اند ... دمکراتهای انقلابی نباید منتظر بمانند؛ آنها بایستی که ابتکار عمل به خرج داده و در حل

مسئله هرج و مرج اقتصادی فعلی با شیوه‌ای برنامه ریزی شده مداخله نمایند ... اگر در یک جا وجود یک خط مشی قاطع و یک دولت مصمم ضروری باشد در همین زمینه است.»

در این سخنان طلایی شکی نیست. تنها مسئله اینست که نویسنده فراموش کرده است که امر اتخاذ خط مشی قاطع، جرأت و عزم راسخ، مسئله‌ای شخصی نبوده بلکه منوط به این است که این امر در توان کدام طبقه می باشد. تنها طبقه‌ای که چنین توانی را دارد پرولتاریاست. یک دولت پر جرأت و مصمم که خط مشی قاطعی را دنبال کند، چیزی نیست مگر دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر. ای. پرلیژایف ندانسته در آرزوی این دیکتاتوری است.

یک چنین دیکتاتوری در عمل به چه مفهومی است؟ بجز این نیست که مقاومت عمال کورنیلوف در هم شکسته و دمکراتیزه کردن ارتش تجدید و کامل شود. دو روز پس از استقرار آن ۹۹٪ از افراد ارتش هواداران پرشور این دیکتاتوری می شوند. این دیکتاتوری زمین را به دهقانان و تمامی قدرت را به کمیته‌های محلی دهقانی منتقل می کند. کدام عقل سلیمی می تواند در پشتیبانی دهقانان از این دیکتاتوری شک کند؟ آنچه که پشخونوف فقط قولش را داد (در واقع پشخونوف در سخنرانی معروفش در کنگره شوراهای چین گفت: «مقاومت سرمایه داران در هم شکسته شده است»)، این دیکتاتوری به انجام رسانده و آنرا مبدل به واقعیت می کند. در عین حال سازمانهای دمکراتیک تهیه غذا، کنترل و غیره که هم اکنون شروع به شکل گرفتن کرده‌اند، به هیچ وجه منحل نمی شوند. برعکس، آنها حمایت شده، توسعه داده شده و کلیه موانع از سر راهشان برداشته می شود.

تنها دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر است که توان خرد کردن مقاومت سرمایه داران، به نمایش گذاردن جرأت و تصمیم واقعاً خارق العاده در اعمال قدرت، و تضمین پشتیبانی پرشور، غیر خودخواهانه و واقعاً قهرمانانه توده‌های ارتشی و دهقانی را دارا می باشد.

قدرت به دست شوراهای - اینست تنها راه رشد تدریجی، آرام و مسالمت آمیز، همگامی کامل با آگاهی سیاسی، اراده و تجربه اکثریت مردم. قدرت به دست شوراهای، یعنی انتقال کامل اداره کشور و کنترل اقتصادی به دستان کارگران و دهقانان، که هیچ کس را یارای مقاومت در مقابلش نیست، که در عمل و از طریق تجربه خودشان چگونگی تقسیم صحیح زمین، تولیدات و غله را خیلی زود درخواهند یافت.

ن. لنین

رابوچی پوت شماره ۱۰

۲۷ (۱۴) سپتامبر ۱۹۱۷

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۵

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com